

# رام محمد سینگ آزاد، «وطن پرست» هندی که از استعمار بریتانیا «انتقام» گرفت

## پیام یزدانجو

درآمد: از کشتار آمریتسار چه می‌دانیم؟ «اودام سینگ» که بود و چرا نام مستعار «رام محمد سینگ آزاد» را برای خود برگزید؟ آیا گاندی و نهرو با «وطن پرستی» به سبک او موافق بودند؟<sup>۱</sup>

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۰ مردی در زندان پنتونویل لندن به دار آویخته شد که اسم عجیبی برای خود برگزیده بود: «رام محمد سینگ آزاد». اسمش انعکاسی از داستان عجیب زندگی اش بود. مرد هندی، با اسم اصلی «اودام سینگ»، سِر مایکل اودوایر را به قتل رسانده بود: دولت مرد بلندپایه‌ی بریتانیایی که، به عقیده‌ی سینگِ هندی، مسئول و مسبب «کشتار جلیانوالا باغ» بود.

سرنوشت اودام سینگ و مایکل اودوایر، همزمان و بدون برخورد آشکاری بین این دو، بیست و یک سال قبل از مرگشان، در آمریتسار - در ایالت پنجاب هندوستان - رقم خورد. در ۱۳ آوریل ۱۹۱۹، «ارتش هند بریتانیا» با یورش به تجمع مردم بی‌سلاح در باغ جلیانوالا و با تیراندازی مستقیم به سمت تجمع‌کنندگان، صدها نفر از جمله ده‌ها زن و کودک را کشت و صدها نفر دیگر را زخمی کرد. ریشه‌ی ناآرامی به چند روز قبل برمی‌گشت. ۹ آوریل، به دنبال بازداشت دو نفر از اعضای سرشناس «کنگره‌ی ملی هند» (حزب استقلال‌طلبی که گاندی و نهرو از اعضای برجسته‌ی آن بودند)، تجمعی اعتراضی شکل گرفت، که با خشونت پلیس به مرگ تعدادی از معترضان انجامید. ۱۰ آوریل، اعتراضات خشونت‌بارتری در آمریتسار رخ داد. بانک‌های بریتانیایی به آتش کشیده شدند و ارتش، در واکنش به قتل پنج اروپایی، بار دیگر به سمت معترضان آتش گشود و تعداد دیگری را به قتل رساند. در ادامه، مقررات حکومت نظامی و ممنوعیت تظاهرات و تجمعات برقرار شد.

سه روز بعد، انبوهی از اهالی آمریتسار و روستاییان آن حوالی برای جشن سال نوی سیک‌ها و پنجابی‌ها به باغ بزرگ شهر آمده بودند. در عین حال، اعتراضات صلح‌آمیز ادامه داشت. بسیاری از حاضران، بدون اطلاع از مقررات منع تجمع، به جمع معترضان پیوستند، و نیروی نظامی به فرماندهی سرهنگ رجینالد دایر برای مقابله با معترضان اعزام شد. سربازان، بدون هشدار قبلی به تجمع‌کنندگان، و با بستن راه خروج مردم، آن‌ها را به مدت ده دقیقه به رگبار بستند، تا تیرهای‌شان - تقریباً - تمام شد: بنا به برآوردها، ۱۶۵۰ تیر شلیک شده بود. کمیته‌ی تحقیق بریتانیایی‌ها

<sup>۱</sup> پیام یزدانجو، نویسنده و پژوهش‌گر، دکترای خود را در رشته‌ی «مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای» از دانشکده‌ی ارتباطات و روزنامه‌نگاری در دانشگاه یونای هند دریافت کرده، و مقالات متعددی درباره‌ی تاریخ و فرهنگ این کشور نوشته است.

آمار کشته‌ها را ۳۷۹ نفر و زخمی‌ها را حدود هزار نفر گزارش کرد. در مقابل، «کنگره‌ی ملی هند» از مرگ حدود هزار نفر و زخمی شدن پانصد نفر خبر داد. بعدها برخی از مورخان هندی به آمار هراسناک‌تری استناد کردند. کشتار آمریتسار واکنش‌های وسیعی در پی داشت. رهبران حزب کنگره را در مطالبات خود مصمم‌تر کرد، ماهاتما گاندی را به پی‌گیری طرح مقاومت مدنی برانگیخت، و رابیندرانات تاگور، شاعر و نویسنده‌ی بنگالی و برنده‌ی نوبل ادبی سال ۱۹۱۳، نشان شهسواری خود را که از دولت بریتانیا گرفته بوده پس فرستاد. واکنش‌ها منحصر به بزرگان و نام‌داران نبود. افراد عادی و گمنام هم از قتل‌عام هموطنان خود برآشفتمند، از جمله اودام سینگ، جوان بیست ساله، که در روز کشتار در باغ جلیانوالا حاضر بود. سینگ در اواخر سال ۱۸۹۹ در سونام به دنیا آمده بود. مادرش را در ۲ سالگی و پدرش را در ۹ سالگی از دست داده بود، و بعد از آن در آمریتسار و در یتیم‌خانه‌ی سیک‌ها زندگی می‌کرد. ۱۳ آوریل ۱۹۱۹، با دوستان پرورشگاهی‌اش به معترضان باغ جلیانوالا آب می‌داد، که شاهد غرق خون شدن قربانیان در باغ شد.

۱۳ آوریل ۱۹۱۹ هم اوضاع هند و هم مسیر زندگی اودام سینگ را برای همیشه تغییر داد. اخبار کشتار آمریتسار به زودی به دهلی، پایتخت هند بریتانیا، و بلافاصله به لندن، پایتخت امپراتوری بریتانیا، رسید. کمیته‌هایی برای رسیدگی به اوضاع تشکیل شد، و از رجینالد دایر به عنوان متهم اصلی ماجرا انتقاد شد. وینستون چرچیل، وزیر جنگ بریتانیا در آن دوره، اقدامات دایر را وحشیانه و نفرت‌انگیز خواند و خواهان اشد مجازات او شد. در نبرد جناح‌های سیاسی و اجتماعی، در حالی که دایر از یک سو به «ناجی امپراتوری» و از سوی دیگر به «قصاب پنجاب» ملقب شده بود، نمایندگان پارلمان به فراخواندن و بازنشسته کردن او بدون ترفیع درجه رأی دادند. دایر سال ۱۹۲۰ به بریتانیا مراجعه کرد و هفت سال بعد، به دنبال چندین سکته‌ی قلبی و سال‌ها بیماری، در ۱۹۲۷ درگذشت.

«قتل عام جلیانوالا باغ» یک متهم دیگر هم داشت: مایکل اودوایر، که از سال ۱۹۱۲ از سوی فرماندار کل هند بریتانیا و نایب‌السلطنه‌ی ملکه ویکتوریا، به سمت فرماندار ایالت پنجاب منصوب شده بود. به دنبال احضار دایر، نقش اودوایر هم زیر ذره‌بین قرار گرفت. اودوایر، به عنوان فرماندار از عملکرد دایر حمایت کرده و کشتار آمریتسار را «اقدام درست» خوانده بود. به علاوه، زمزمه‌هایی وجود داشت مبنی بر این که اودوایر با تصمیمات خود مقدمات این فاجعه را فراهم کرده و در نهان، و همچون دایر، به دنبال «دادن درس عبرتی به اهالی پنجاب» بوده، ادعایی که ادوین مونتگیو، «وزیر کشور در امور هندوستان» در دولت بریتانیا را به انتقاد شدید از اودوایر و اقدامات او برانگیخت. اودوایر هم به زودی از سمت خود برکنار شد، و از لاهور به لندن برگشت.

در همین حال، اودام سینگ در اندیشه‌ی انتقام بود: انتقام از استعمارگران بریتانیایی در کل، و به ویژه آن بریتانیایی‌ها که مسئول کشتار هموطنان‌اش بودند. در همین اندیشه، از هندوستان مهاجرت کرد و برای کار و مبارزه راهی آفریقا، اروپا، و آمریکا شد. در آمریکا، با اسم‌های مختلف سفر می‌کرد و به کارهای مختلف می‌پرداخت. همان‌جا به گروه‌های مبارزی مانند «حزب غدر» پیوست، و به تهییج و تحریک هموطنان‌اش برای براندازی سلطه‌ی

بریتانیا رو آورد. در ادامه، با بهاگات سینگ و همفکران جوان‌اش آشنا شد: گروهی انقلابی که از اندیشه‌های آنارشستی - مارکسیستی برای سرنگون‌سازی دولت استعماری بریتانیا و آزادسازی کشورشان الهام می‌گرفتند، و اقدامات‌شان عموماً به خراب‌کاری و ترور معطوف و منحصر می‌شد. در سال ۱۹۲۷، اودام سینگ با عده‌ای از هم‌زمان انقلابی و با مقادیر چشمگیری سلاح و مهمات، برای اجرای مأموریتی از سوی گروه بهاگات سینگ، به هند برگشت. با این حال، و قبل از هر اقدامی، به جرم حمل غیرقانونی اسلحه بازداشت شد و بی‌درنگ به زندان افتاد.

همزمان، گروه بهاگات سینگ زیر فشار قرار گرفت. رهبران‌اش به دام افتادند، و بهاگات سینگ در سال ۱۹۳۱ به دار آویخته شد: دوازده سال بعد از آن که در دوازده سالگی انبوه اجساد هموطنان‌اش را در «جلیانوالا باغ» به چشم دیده بود. اعدام بهاگات سینگ پایان کار اودام سینگ و مرگ اندیشه‌ی انتقام نبود. اودام سینگ در همان سال از زندان آزاد شد. همچنان زیر نظر بود و با این حال مخفیانه به کشمیر رفت و از آن‌جا به آلمان گریخت. مدت‌ها در خفا روزگار گذراند، به کشورهای مختلف سفر کرد، و سرانجام در سال ۱۹۳۴ خودش را به بریتانیا رساند. در لندن، نام‌های مستعار متعددی، از جمله «رام محمد سینگ آزاد»، آمیزه‌ای از نام‌های مورد احترام هندوها، مسلمانان، و سیک‌ها را (به عنوان نمادی از اقشار مختلف هندوستان) برای خود برگزید. شش سال دیگر انتظار کشید. همچون گذشته، به گروه‌های سوسیالیستی پیوست، و همزمان به کارهای مختلفی مثل دست‌فروشی، نجاری، و حتی هنروری در فیلم‌های تجاری دست زد. عاقبت، مایکل اودایر را در ۱۳ مارس ۱۹۴۰، بعد از اتمام سخنرانی‌اش در «کاکستون هال» لندن و هنگام ترک جلسه، با شلیک دو گلوله کشت.

سینگ از صحنه‌ی قتل نگریخت. دستگیر و، در اول آوریل ۱۹۴۰، محاکمه شد. می‌گویند از قسم خوردن به کتاب‌های مقدس سر باز زد، و خواهان سوگند خوردن به یک کتاب داستان عاشقانه (روایتی از یک رومئوی و ژولیت پنجابی) بود. ادعای «جنون» خود را رد کرد، و در شرح انگیزه‌اش از قتل اودوایر به دادگاه گفت: «اودوایر مستحق این مرگ بود. به تمام معنا مجرم بود. می‌خواست که روح ملت مرا خرد کند، و من خودش را خرد کردم. ۲۱ سال تمام برای این انتقام تلاش کردم، و خوش‌حال‌ام که کار را به آخر بردم. من از مرگ نمی‌ترسم، برای وطن‌ام می‌میرم. دیده‌ام که ملت‌ام در هند تحت سلطه‌ی بریتانیا گرسنگی می‌کشند. من به این اعتراض کردم، این وظیفه‌ی من بود. چه افتخاری بزرگ‌تر از مردن برای میهن می‌تواند نصیب‌ام شود؟» عاقل یا جنون‌زده، سینگ به اعدام محکوم شد. حکم را چهار ماه بعد در زندان پنتونویل لندن به اجرا گذاشتند، و جسدش را همان‌جا دفن کردند.

اقدام اودام سینگ واکنش‌های متفاوتی بین هموطنان هندی‌اش در پی داشت. رهبران حزب کنگره انتقام‌گیری و خشونت‌گرایی را مغایر درک خود از وطن‌دوستی و ملی‌گرایی می‌شمردند: گاندی وطن‌پرستی به سبک سینگ را اهانت‌آمیز خواند و از «اقدام جنون‌آسا»ی او «عمیقاً آندوهگین» شد، و نهرو - نگران تبعات این ترور بر روند استقلال هندوستان - از اقدام «بی‌معنی» او ابراز تأسف کرد. در همین حال، عده‌ی دیگری از استقلال‌طلبان، و به ویژه جوانان، اودام سینگ را «قهرمان ملی» و «مبارز راه آزادی» وطن‌خوانده و، بعد از استقلال کشور، او را به

«شهید اعظم» (شهید کبیر) ملقب کردند - عنوانی که نهرو، به هنگام نخست وزیری در سال ۱۹۶۲، به اودام سینگ داد و در رثای اش این‌گونه گفت: «با احترام تمام به شهید کبیر، اودام سینگ، درود می‌فرستم: کسی که به حلقه‌ی دار بوسه زد تا ما به آزادی برسیم.»

سی و سه سال بعد از اعدام‌اش، اودام سینگ به وطن برگشت: بقایای جسدش را در ۱۹۷۴ به هندوستان انتقال دادند. بعد از استقبال رسمی از سوی ایندیرا گاندی، دختر نهرو و نخست وزیر وقت، پیکر «رام محمد سینگ آزاد» را به زادگاه «اودام سینگ» در ایالت پنجاب بردند، و به رسم اهالی هند سوزاندند. بخشی از خاکسترش را به آب رودخانه سپردند؛ بخش دیگرش در باغ جلیانوالا است.